



تطابق ساختار قراردادهای «مشارکت در تولید» با الزامات حاکمیت و مالکیت ملی بر مخازن نفتی

دکتر مسعود امانی،* مصطفی شفیع زاده خولنجانی**

تاریخ پذیرش ۹۱/ ۲/۲۷

تاریخ دریافت ۹۱/۷/۳

اکتشاف، استخراج و بهره‌برداری از منابع زیرزمینی نفت و گاز مستلزم صرف هزینه و تحمل ریسک بالایی است. به این منظور کشورهای برخوردار از منابع زیرزمینی سعی در انعقاد قرارداد با شرکت‌های نفتی خارجی دارند. قراردادهای بین‌المللی نفت را در بخش بالادستی می‌توان به «قراردادهای ریسکی» یا «بدون ریسک» دسته‌بندی کرد. «قرارداد مشارکت در تولید»، از زمره «قراردادهای ریسکی» است که براساس آن حق الزحمه پیمانکار و جایزه تحمل ریسک از محل نفت و گاز تولیدی در نقطه تحویل تعیین شده در قرارداد بین شرکت دولتی یا دولت و پیمانکار تأمین می‌شود. این مقاله با مفروض دانستن «حاکمیت قانون کشور میزبان»، نسبت به تفسیر یا داوری اختلافات ناشی از قراردادها و همچنین عدم منافات انعقاد این نوع قراردادها با الزامات ناشی از حاکمیت و مالکیت ملی بر منابع طبیعی، مطابق با «آخرین معاهدات بین‌المللی» که تاکنون به تصویب رسیده است، این نوع قراردادها را بیش از قراردادهای «امتیازی و انحصاری»، تأمین‌کننده حق حاکمیت و مالکیت ملی کشورها بر منابع زیرزمینی خود می‌داند. در نهایت در نظام حقوقی ایران، انعقاد این نوع قراردادها برای توسعه، اکتشاف و استخراج میادین نفت و گاز، با رعایت الزامات تأمین منافع ملی و همچنین اصول و شرایط مقرر در قانون داخلی و معاهدات بین‌المللی را امری پذیرفتنی و دارای مجوز قانونی می‌شمارد.

کلیدواژه‌ها: قراردادهای بالادستی نفت و گاز؛ قراردادهای ریسکی؛ قراردادهای مشارکت در تولید؛ حاکمیت و مالکیت ملی؛ معاهدات بین‌المللی

* استادیار دانشکده معارف اسلامی و حقوق، دانشگاه امام صادق (ع)؛

Email: amani.masoud@gmail.com

** دانشجوی کارشناسی ارشد حقوق خصوصی، دانشکده معارف اسلامی و حقوق، دانشگاه امام صادق (ع) (نویسنده مسئول)؛

Email: mostafa863@gmail.com

فصلنامه مجلس و راهبرد، سال نوزدهم، شماره هفتادودو، زمستان ۳۹۱

مقدمه

شرکت‌های نفتی برای انجام فعالیت‌هایشان به‌طور معمول به عقد قراردادهای پیمانکاری یا اجازه‌های انحصاری (امتیاز) اقدام می‌کنند؛ به‌طوری‌که مالک نفت درجا^۱ (نفت در مخزن) اجازه انحصاری به متقاضی واجد صلاحیت می‌دهد. در بیشتر کشورها مالکیت نفت درجا به دولت یا حاکم تعلق دارد که دولت به نمایندگی از او اقدام می‌کند، ویژگی اختصاصی این قراردادها آن است که حاکمیت ملی (شرکت دولت یا دولت)، مالک منابع نفتی آن کشور است (Johnston, 2003: 12, 29). البته به‌طور استثنایی در برخی موارد مالکیت نفت به مالک خصوصی یا عمومی زمین محاذی مخزن نفت، اعطا شده است؛ بنابراین دارنده امتیاز این حق را دارد تا نفت را از محل تجمع آن استخراج کند. مالکیت نفت استخراج شده از لحظه جریان آن در لوله‌های چاه حفاری شده توسط دارنده امتیاز و در محدوده امتیاز به وی منتقل می‌شود. در مقابل یک «قرارداد پیمانکاری» یا «قرارداد خدمت» به‌طور معمول رابطه‌ای قراردادی بین «شرکت خارجی نفتی» و «شرکت نفت دولتی» است که به این منظور تأسیس شده و در این فرض شرکت ملی نفتی را «طرف دولتی» (کارفرما) و شرکت نفتی خارجی را «پیمانکار» می‌نامند.

«طرف دولتی» به‌طور معمول اختیار انحصاری استخراج و تولید نفت در همه محدوده سرزمینی آن کشور را داراست (Taverne, 1999: 252). قالب متداول روابط قراردادی کارفرما و شرکت نفت خارجی را می‌توان به «قراردادهای ریسکی» یا «بدون ریسک» دسته‌بندی کرد. «شرکت‌های نفتی» معمولاً مایل‌اند خدمات را در قالب «قراردادهای ریسکی» انجام دهند، ولی به‌طور استثنایی و در صورت اقتضا ممکن است، به قراردادهای بدون ریسک اقدام کنند (Ibid.). «قرارداد ریسکی» به‌طور معمول اقتضای تأمین سرمایه مورد نیاز برای انجام فعالیت‌های اکتشاف، توسعه و استخراج نفت را برعهده پیمانکار قرار می‌دهد. پیمانکاری که قرارداد ریسکی منعقد می‌کند، ریسک و همه هزینه‌های تولید را با نظارت

1. Petroleum in Situ

دولت میزبان متعهد می‌شود (حسن‌بیگی، ۱۳۸۱: ۵۶) و به‌طور معمول حق‌الزحمه و جایزه تحمل ریسک را یا به‌صورت پول نقد و یا درصدی از نفت و گاز حاصل از فعالیت خود دریافت می‌کند (Johnston, 2003: 12). اگر توافق قبلی بر این باشد که دستمزد و جایزه تحمل ریسک به‌صورت نقد باشد، مبلغ آن قاعدتاً به میزان نفت و گاز تولیدی بستگی دارد. هر پیمانکاری که قرارداد ریسکی منعقد می‌کند، باید خطر از دست دادن سرمایه را در فرض عدم موفقیت تولید در نفت یا گاز بپذیرد (Ibid.: 41)؛ چرا که در این نوع قرارداد، شرکت خارجی به‌عنوان پیمانکار عملیات نفتی وارد قرارداد اکتشاف و توسعه می‌شود و حق انحصاری اکتشاف، استخراج و بهره‌برداری از منابع زیرزمینی را با هزینه و ریسک خود قبول می‌کند، به‌نحوی که در صورت عدم استحصال نفت و گاز همه هزینه‌ها برعهده اوست (ایرانپور، ۱۳۸۶: ۱۸). قراردادهای ریسکی‌ای که حق‌الزحمه پیمانکار و جایزه تحمل ریسک از طریق تحویل نفت و گاز تولیدی تأمین می‌شود، به «قراردادهای مشارکت در تولید»^۱ معروف‌اند.

در «قراردادهای مشارکت در تولید» و «قراردادهای اکتشاف و توسعه» که برای قراردادهای نسل جدید «بیع متقابل» مورد استفاده قرار می‌گیرد، دو مرحله «اکتشاف» و «استخراج» در قالب شروط قراردادی واحد تدوین و تجمیع می‌شوند و با انجام مرحله اکتشاف و با احراز این مهم که نفت و گاز موجود در مخازن، تجاری محسوب می‌شوند، شرکت نفتی خارجی وارد مرحله توسعه مخازن و در نهایت وارد مرحله تولید می‌شود. در این روش، قرارداد به‌صورت واحد تلقی و فقط مراحل اجرای کار متمایز می‌شود (همان، ۱۳۸۹: ۶۳).

به‌طور معمول شرکت‌های نفتی «قراردادهای اجازه انحصاری» (امتیاز) را نسبت به «قراردادهای ریسکی» ترجیح می‌دهند و همچنین «قراردادهای مشارکت در تولید» از دیگر «قراردادهای ریسکی» برای آنها جذاب‌تر است. در عمل شرکت‌های نفتی اختیار چندانی

1. Production Sharing Agreement (PSA) or Production Sharing Contract (PSC)

در انتخاب نوع قرارداد ندارند؛ زیرا نوع قرارداد را دولت میزبان تعیین می‌کند. برای نمونه کشورهای غربی از آغاز فعالیت صنعت نفت، ساختار برای فعالیت‌های نفتی تنظیم کرده‌اند که مبنای آن، اعطای امتیاز انحصاری از مخازن نفت به منظور اکتشاف و استخراج است. برای مثال در انگلیس، رژیم انتخاب شده برای استخراج منابع نفتی دریای شمال، همین ساختار اعطای امتیاز یا لایسنس است که ملازمه با دخالت کمتر دولت در انجام عملیات و رسیدگی‌های دقیق‌تر در امور مالی شرکت از طریق حساب‌برسان وزارت دارایی دارد (امانی، ۱۳۸۹: ۹۷؛ 16-17: Daintith and Willoughby, 1977).

اما کشورهای در حال توسعه انعقاد «قراردادهای ریسکی» با شرکت‌های نفتی خارجی را ترجیح می‌دهند. این قراردادها به صورت «قراردادهای ریسکی خدمت» و یا «قراردادهای مشارکت در تولید» است. «قراردادهای مشارکت در تولید» از قدیمی‌ترین «قراردادهای ریسکی» است که سابقه انعقاد آن در نقاط مختلف دنیا افزون‌بر پنجاه سال است و هنوز هم از مقبولیت بالایی برخوردار است، اگرچه با نگاهی به آینده صنعت نفت، به خصوص در کشورهای در حال توسعه، به نظر می‌رسد چنین قراردادهایی به رشد مناسب خود نرسیده است (Walde and Ndi, 1994: 117).

بعد از پیدایش «قراردادهای مشارکت در تولید»، در مرحله بعدی «قراردادهای ریسکی» دیگری مشابه «قراردادهای مشارکت در تولید» انشا شد که مطابق این قراردادها در مقابل ریسک هزینه‌های اکتشافی و همچنین تعهد تأمین هزینه‌های عملیات و توسعه، پیمانکار دارای این حق قراردادی است که تحت شرایط مقرر در قرارداد مقداری از نفت تولیدی را خریداری کند. بهای نفت فروخته شده به گونه‌ای محاسبه می‌شود که اولاً، هر ساله یک‌دهم هزینه‌های صرف شده را پیمانکار بازپرداخت کند تا طی ۱۰ سال هزینه‌های مزبور مستهلک شود و ثانیاً، به طور معمول دولت‌ها درصدی از هزینه‌های انجام شده را در قالب سود به پیمانکار پردازند که برای نمونه می‌توان به ۶ فقره قرارداد منعقد شده در راستای اجرای قانون نفت ۱۳۵۳ ایران با شرکت‌های خارجی اشاره کرد که در

آنها از چنین نظامی در تعامل با شرکت‌های نفتی خارجی استفاده شده است و مقرر گردیده تخفیفی معادل ۵ درصد بهای فوب رایج بازار نفت فروخته شده به طرف قرارداد داده شود که این تخفیف در تمام مدت اعتبار قرارداد فروش ادامه خواهد داشت.^۱ باور کشورهای در حال توسعه این بود که قراردادهای اخیر، درصد منفعت آنان را از نفت تولیدی افزایش می‌دهد و کنترل و نظارت آنها بر نفت تولیدی را در حد مطلوب‌تر تأمین می‌کند.

با توجه به مطالب بیان شده درخصوص «قراردادهای ریسکی» می‌توان انواع آن را به شرح زیر دسته‌بندی کرد:

۱. **قراردادهای توسعه پروژه‌های نفت:** این نوع قراردادها برای توسعه پروژه‌های نفت در منطقه‌ای اجرا می‌شود که عملیات اکتشاف یا حفر چاه تخمینی در آن منطقه سابقه نداشته باشد (Taverne, 1996a: 44). هر یک از این قراردادها ماهیت خاص خود را دارد و گویا به صورت سفارشی برای چنین قراردادی منعقد می‌شود.

۲. **قراردادهای همکاری یا پیمانکاری:** این نوع قراردادها اغلب بین شرکت نفت خارجی و شرکت ملی نفت منعقد می‌شود، به نحوی که هر یک از طرفین در تأمین هزینه‌ها و استفاده از نفت تولیدی مشارکت دارند (Ibid.). برای نمونه می‌توان به قرارداد منعقد بین ایران و شرکت ایتالیایی آجیپ مینارایا در سال ۱۳۳۶ اشاره کرد که به موجب آن قرارداد هر یک از طرفین تعهد نمودند با تأسیس یک شرکت مشترک برای تأمین ۵۰ درصد هزینه‌های اکتشاف، توسعه و تولید، اقدام نماید و پس از محاسبه و کسر همه هزینه‌های جاری عملیات، از سود حاصل بهره‌مند شوند، به طوری که نصف سود حاصل از تولید برای مالیات و حقوق دولتی به دولت ایران و نیم دیگر سود بین شرکت ملی نفت ایران و آجیپ تقسیم می‌شد. گفتنی است شرکت مشترک تأسیس شده طرف اصلی دارای قرارداد با شرکت ملی نفت بود.^۲

۱. ماده (۱۲) بند «ب» قانون نفت سال ۱۳۵۳.

۲. ماده (۱۷) قانون مربوط به موافقت‌نامه قرارداد تفحص، اکتشاف، استخراج و بهره‌برداری نفت بین شرکت ملی نفت ایران و شرکت ایتالیایی آجیپ مینارایا، مصوب ۱۳۳۶/۶/۲.

۳. قراردادهای ریسکی خدمت: این نوع قراردادها در کشورهای آمریکایی از جمله برزیل، اکوادور، آرژانتین و پرو استفاده می‌شود (Ibid.) و به موجب آن پیمانکار، مستحق دریافت حق الزحمه معین و سود سرمایه‌گذاری برای عملیات توسعه و اکتشاف با بهره مشخص است. بهره سرمایه مصرف شده و دستمزد پیمانکار در این نوع قراردادها به شرطی پرداخت می‌شود که پیمانکار موفق به ایفای تعهدات خود مطابق با قرارداد منعقد شده باشد.

با توجه به آنچه درباره «قراردادهای ریسکی» و «قراردادهای مشارکت در تولید» بیان شد، سؤال اصلی آن است که آیا قراردادهای مشارکت در تولید با الزامات قانونی و حقوقی حاکمیت و مالکیت ملی بر مخازن نفتی منافات دارد یا خیر؟ به تبع آن سؤالات فرعی دیگری مطرح است از جمله، تأثیر این نوع قراردادها بر حاکمیت و مالکیت کشور دارای منابع طبیعی زیرزمینی چگونه است؟ آیا شرکت ملی نفت ایران به نمایندگی از دولت ایران مجوز قانونی برای انعقاد این نوع قراردادها با شرکت‌های نفتی خارجی دارد؟ در این مقاله سعی شده تا با رویکرد توصیفی - تحلیلی، به صورت گزیده و به روش کتابخانه‌ای برای تبیین مفهوم قراردادهای مشارکت در تولید، محتوا و ساختار قراردادهای مشارکت در تولید، عناصر سازنده قرارداد مشارکت در تولید و همچنین جنبه‌های مختلف این نوع قراردادها که شامل جنبه‌های همکاری، اقتصادی و در نهایت حقوقی و سیاسی است را مورد مذاقه قرار دهد.

۱ مفهوم قراردادهای مشارکت در تولید

در ابتدا به نظر نمی‌رسید که قرارداد مشارکت در تولید به عنوان نسل جدیدی از قراردادهای بین‌المللی صنعت نفت مورد استفاده و تمایل کشورها قرار گیرد (Johnston, 2003: 28)؛ زیرا مفهوم این نوع قراردادها ریشه در صنعت کشاورزی داشته و سپس در صنعت نفت و گاز استفاده شده است (حسن‌بیکی، ۱۳۸۱: ۵۶). سابقه انعقاد این نوع قراردادها به اوایل دهه ۱۹۵۰ در بولیوی برمی‌گردد، اما در عصر حاضر و با ساختار کنونی آن در صنعت

نفت، وسیله‌ای برای تنظیم روابط حقوقی قراردادی بین یک شرکت دولت میزبان و سرمایه‌گذار دیگر به منظور استخراج منابع طبیعی زیرزمینی برمی‌گردد که در دهه ۱۹۶۰ اندونزی از این روش استفاده کرد و به تدریج مورد قبول و پذیرش شرکت‌های نفتی قرار گرفت (Paliashvili, 1998).

با اینکه این نوع قراردادها در اندونزی بیشترین استفاده را دارد، تاکنون تعریف واحدی از آن ارائه نشده است، ولی می‌توان «قرارداد مشارکت در تولید»، را این‌گونه تعریف کرد که یک ترتیب قراردادی است که بین پیمانکار - که یک شرکت نفتی خارجی یا یک شرکت غیردولتی است - و کارفرما - که یک شرکت دولتی است - منعقد می‌شود و مطابق آن پیمانکار اجازه پیدا می‌کند که نسبت به عملیات اکتشاف و استخراج نفت در محدوده‌ای اقدام کند که در قرارداد تعیین شده است و در نهایت، نفت و گاز تولیدی بین پیمانکار و شرکت دولتی تقسیم می‌شود (Barrows, 1988: 226). اختیار شرکت دولتی معمولاً مبتنی بر یک حق انحصاری است که براساس قوانین موضوعه آن کشور در حیطه نفت و گاز به آن شرکت داده شده است (Taverne, 1996b: 191). برخی موارد محدوده قرارداد در تطابق با منطقه‌ای است که به موجب قانون اختیار فعالیت در آن منطقه به شرکت دولتی اعطا شده است و یا شرکت دولتی عهده‌دار انجام فعالیت نفتی در کل محدوده جغرافیایی کشور است.

می‌توان فرض کرد که شرکت دولتی عهده‌دار فعالیت‌های نفتی باشد و با شرکت‌های خصوصی برای اکتشاف و استخراج اقدام به انعقاد قرارداد کند، به‌عنوان مثال در آمریکا دولت فدرال با شرکت خصوصی این قرارداد را منعقد می‌کند (Krueger, 1975: 98). در چنین فرضی که شرکت دولتی عهده‌دار فعالیت‌های نفتی در کل کشور است، محدوده «قرارداد مشارکت در تولید»، براساس قرارداد تعیین می‌شود و پیمانکار عهده‌دار تأمین مالی عملیات اکتشاف و استخراج است (Watson, 1996: 429-455). البته ممکن است در قرارداد برای شرکت دولتی حق اظهار نظر درباره کم و کیف هزینه توسعه اکتشاف‌های

تجاری در نظر گرفته شود. منظور از «اکتشاف تجاری» آن است که کشف نفت به اندازه‌ای باشد که توسعه میدان و تولید از لحاظ اقتصادی مقرون به صرفه باشد به طوری که حتی برخی صاحب نظران آن را از مهم ترین ویژگی های قراردادهای نوین نفتی دانسته‌اند (Gao, 1994: 79). کل عملیات مندرج در قرارداد باید براساس برنامه‌های سالانه و بودجه تصویب شده صورت گیرد و اعتبار گزارش برنامه‌های انجام شده، منوط به تأیید دستگاه نظارت است. در اغلب موارد دستگاه نظارتی، خود شرکت دولتی واگذارنده قرارداد است (امانی، ۱۳۸۹: ۱۰۳). اگر اکتشاف میدان نفتی تجاری اعلام شود، پیمانکار موظف است برنامه‌ای را برای توسعه میدان تهیه و برای تصویب به شرکت دولتی نفت ارائه کند. عملیات توسعه و تولید باید مطابق با برنامه مصوب اجرا شود. نفت و گاز تولیدی در «نقطه تحویل»^۱ بین شرکت دولتی یا دولت و پیمانکار تقسیم می‌شود، البته گفتنی است معمولاً نقطه انتقال مالکیت نفت تولیدی به پیمانکار براساس توافق طرفین در قرارداد تعیین می‌شود (Kusuma-Atmadja, 1991: 92).

همان‌طور که از عبارات فوق استنباط می‌شود، منظور از «نفت و گاز تولیدی» تولیدات نفتی مایع و گازی است که بعد از تصفیه حاصل می‌شود و شامل «نفت خام»، «میعانات گازی»^۲ و «گاز طبیعی» است. از گاز طبیعی ممکن است مایعاتی مانند ان. جی. ال (گاز طبیعی مایع)^۳ حاصل شود. نفت خام،^۴ میعانات گازی و گاز مایع هر کدام به تنهایی یا به صورت مجموع «نفت خام» نامیده می‌شود.^۵ دولت میزبان، درصد خاصی از تولیدات میدان را در نقطه تحویل دریافت می‌کند؛ یعنی هر گونه تولیدی در این قراردادها متعلق به دولت میزبان است (حسن بیکی، ۱۳۸۱: ۵۶). این درصد ممکن است با افزایش میزان تولید، افزایش یابد. این سهم دولت میزبان را «بهره مالکانه»^۶ می‌نامند.

1. Delivery Point
2. Condensate
3. NGL (Natural Gas Liquid)
4. Crude Oil

۵. ماده (۱) قانون نفت مصوب ۱۳۵۳/۵/۸.

6. Royalty

برداشت پیمانکار از نفت تولیدی، شامل دو بخش می‌شود: نخست، «نفت هزینه»^۱ یعنی «درصدی از تولید است که برای جبران هزینه‌های تولید و اکتشاف به پیمانکار اختصاص می‌یابد» به عبارتی در صورت «کشف تجاری» همه هزینه‌های عملیات اجرایی پیمانکار از محل تولید وصول می‌شود (Gao, 1994: 83). در بعضی کشورها مثل اندونزی^۲ بخشی از نفت تولیدی را با عنوان «مالیات بر درآمد»^۳ برداشت می‌کنند که این قسمت از عواید هر دو شرکت دولتی و پیمانکار کسب می‌شود (Taverne, 1999: 252). دوم، نفتی است که بعد از کسر بهره مالکانه، نفت هزینه و مالیات بر درآمد احتمالی باقی می‌ماند و مطابق قرارداد بین پیمانکار و شرکت دولتی تقسیم می‌شود. در این حالت، دولت در سود حاصل از مشارکت، مالیات بر درآمد و دیگر عواید شرکت می‌کند (Atwell, 1980: 1015-1019). این نسبت از سهم‌ها در برخی موارد به صورت ساده تعیین می‌شود، برای مثال ۲۰ درصد پیمانکار و ۸۰ درصد شرکت دولتی؛ یا از فرمول خاصی استفاده می‌کنند. معمولاً استفاده از فرمول چندمتغیره برای افزایش سهم شرکت دولتی و جلوگیری از ایجاد ثروت بادآورده برای پیمانکار به کار می‌رود، با این توضیح که با افزایش میزان تولید، درصد سهم پیمانکار کاهش می‌یابد، اگرچه میزان عددی دریافتی او افزایش پیدا کند. به‌هرحال، از نظر شرکت‌های بین‌المللی نفتی، مؤلفه هزینه‌های لازم برای توسعه و اکتشاف، بیشترین تأثیر را بر تولید نفت دارد و به همین دلیل مورد توجه قرار گرفته است (طاهری‌فرد، ۱۳۸۷: ۱۷۰).

همچنین پیمانکار موظف است پس از فروش سهم خود، مالیات بر درآمد آن را پردازد؛ در واقع، درآمد مشمول مالیات پیمانکار عبارت است از: «منافع ناشی از فروش نفت هزینه و نفت فایده^۴ منهای هزینه‌های قابل کسر». پیمانکار موظف است، برای جبران

1. Cost Oil

۲. اندونزی با بیش از صد سال قدمت تاریخی در قراردادهای مشارکت در تولید در زمره اولین کشورهایی است که با شرکت‌های نفتی غربی تعامل مشارکتی داشته است؛ زیرا صنعت نفت تأثیر بسیاری در اقتصاد این کشور دارد.

3. Income Tax

۴. Profit Oil: «نفت فایده» در واقع میزان نفت باقی‌مانده‌ای است که بعد از کسر هزینه‌های مالیات بر درآمد، بهره مالکانه و نفت هزینه بین پیمانکار و صاحب مخزن تقسیم می‌شود.

هزینه‌های عملیات و پرداخت هزینه‌های توسعه قسمتی از تولید را کنار بگذارد و میزان باقی‌مانده را براساس فرمول توافق شده با شرکت نفت دولتی تقسیم کند (حسن‌بیگی، ۱۳۸۱: ۵۷-۵۶)؛ بنابراین اگر جبران هزینه‌های انجام شده به صورت کامل صورت پذیرد و عبارات مشابه «هزینه‌های قابل جبران» در قرارداد به معنای «هزینه‌های مالی قابل کسر از درآمد» باشد، آنگاه درآمد مشمول مالیات پیمانکار عبارت است از: «ارزش بازاری نفت فایده پیمانکار». در نسخه‌های ابتدایی «قراردادهای مشارکت در تولید»، به طور معمول مالیات بر درآمد، در محاسبه سهم کارفرما از نفت فایده به حساب می‌آمد و همانند شرکت دولتی نفت موظف به پرداخت سهم پیمانکار از نفت هزینه بود. در برخی انواع «قراردادهای مشارکت در تولید» این سابقه نیز مشاهده می‌شود تا جایی که برخی (Watson, 1996: 433) آن را رویه‌ای معمول در کشورهای تولیدکننده نفت می‌دانند.

شرکت‌های نفتی بزرگ، در ابتدا ضرورت قراردادهای مشارکت در تولید را به دو دلیل با تردید می‌نگریستند: نخست اینکه تا ابتدای دهه ۱۹۷۰ شرکت‌های نفتی معمولاً در قالب «قراردادهای امتیازی» فعالیت می‌کردند و دوم اینکه، قرارداد مشارکت در تولید یک ترتیب قراردادی است که به پیمانکار حق مالکیت نسبت به نفت را آن گونه که در قرارداد امتیازی رایج است، نمی‌دهد (Taverne, 1996b: 170-171). همان گونه که برخی صاحب‌نظران در خصوص قراردادهای مشارکت در تولید کشور اندونزی اشاره کرده‌اند؛ این ویژگی وجه تمایز بین قراردادهای مشارکت در تولید با قراردادهای امتیاز برای این کشور بوده است (Fabricant, 1975: 309)؛ بنابراین براساس ماهیت قراردادهای مشارکت در تولید، پیمانکار صرفاً به موجب قرارداد، دارای یک حق قراردادی می‌شود تا سهمی از نفت و گاز تولیدی را در نقطه انتقال تحویل گیرد. به طور خلاصه می‌توان در بیان تفاوت قرارداد مشارکت در تولید با قرارداد امتیاز انحصاری دو مورد زیر را از ویژگی‌های اصلی قرارداد مشارکت در تولید برشمرد:

۱. عدم مالکیت نسبت به نفت تولیدی،

۲. استحقاق درصدی از نفت و گاز تولیدی.

تفاوت قرارداد مشارکت در تولید با قراردادهای امتیازی انحصاری در این نیست که دولت در قرارداد مشارکتی سهم بیشتری از قراردادهای امتیازی به دست می آورد، بلکه چه بسا بتوان به راحتی در قراردادهای امتیازی سهم امتیازی دولت را به همان میزانی تعیین کرد که در قرارداد مشارکتی مقرر است. در واقع تفاوت در این است که قراردادهای مشارکتی پارامترهای بیشتری را اعم از مالی و غیرمالی، ارائه می کند؛ مانند سهم دولت از نفت فایده، عوارض گمرکی و مالیات بر درآمد که موجب شده تا قراردادهای مشارکت در تولید انعطاف بیشتری از قراردادهای امتیازی داشته باشد (امانی، ۱۳۸۹: ۱۰۴). در حالی که قرارداد امتیازی، پارامترهای مالی کمتری دارد مانند حق مالکانه، سهم سود خالص، سهم سود ناخالص و عوارض مالیات بر درآمد نفتی. به نظر برخی صاحب نظران این نوع قراردادها تهدید اساسی برای حق حاکمیت دولت هاست (Haghighi, 2007: 199-200).

در عمل پارامترهای قرارداد مشارکتی به میزان تولید بستگی دارد به نحوی که در این ساختار سهم دولت در صورت بهبود میزان تولید، افزایش می یابد. به طور ضمنی در این قراردادها فرض بر این است که در صورت افزایش میزان تولید، سودآوری قرارداد برای دولت بهبود می یابد، البته این موضوع همیشه اتفاق نمی افتد (Omorogbe, 1997: 131)؛ برای مثال در جایی که تولید با حفر تعداد بیشتری از چاهها افزایش می یابد، هزینه ها به همان نسبت بیشتر می شود و سودآوری پروژه به رغم افزایش حفر چاهها تغییر نمی کند و در این حالت، کشور میزبان بایستی از برخی منافع خود چشم پوشی کند؛ چرا که در این حالت در پرداخت هزینه های استهلاک و اکتشافات در صورت ناموفق بودن آنها سهم می شود و این به معنای عدم سود حداکثری است (Ibid.: 57). همچنین کشف تجاری موجب می شود تا پیمانکار تمایلی به ادامه عملیات اکتشاف در منطقه نداشته باشد و به همان میزان کشف شده اکتفا کند و در نهایت، ادامه انجام کار را به تأخیر اندازد (Blinn, 1986: 121).

۱-۱ محتوا و ساختار قرارداد

قرارداد مشارکت در تولید، مقرراتی فراتر از آن دارد که فقط درصد سهم‌های طرف‌های قرارداد و مالیات بر درآمد قابل پرداخت را بیان کند. ممکن است، در زمان اجرایی شدن قرارداد مشارکت در تولید، کشور میزبان در خصوص تولید نفت به رشد کافی رسیده باشد یا در ابتدای راه باشد که نیاز است با مشارکت شرکت‌ها توانایی‌های نفتی خویش را اثبات کند. به‌طور معمول در این فرض، این‌گونه کشورها فاقد قوانین استخراج هستند (Taverne, 1996a: 47)؛ بنابراین ممکن است در کشوری که فعالیت‌های نفتی آن به رشد کافی دست یافته است، قوانین و مقررات درباره نفت، به‌طور دقیق و کافی وجود داشته باشد، به‌نحوی که در این صورت نیاز نیست قرارداد مشارکت در تولید سند مفصلی باشد؛ زیرا همان قواعد و مقررات مصوب دولت میزبان برای حاکمیت بر امور قرارداد کافی است، ولی در صورتی که کشوری چنین قوانین و مقرراتی نداشته باشد، باید در یک سند مفصل همه جنبه‌های روابط کشور میزبان و سرمایه‌گذار در آن لحاظ شود.

کشورهایی که اولین بار به فعالیت‌های نفتی اقدام می‌کنند، مانند کشورهای در حال توسعه، باید قراردادهای مفصلی تنظیم کنند؛ زیرا سابقه قانونگذاری یا وضع استانداردهای لازم در آنها وجود ندارد؛ بنابراین در این کشورها، قرارداد مشارکت در تولید باید همه قواعد اجرایی و آیین‌نامه‌ای را دربرداشته باشد که براساس آن پیمانکار حقوق قراردادی خود را استیفاء کند. بعد از تصمیم به انتخاب قالب قراردادی مشارکت در تولید، کشورهای میزبان اندک‌اندک، مدل‌های بومی قراردادهای خود را تولید می‌کنند تا بتوانند توقعات اقتصادی و حقوقی خود را برآورده سازند (Ibid.). در موارد خیلی استثنایی کشورهای میزبان راضی به قالب‌های استفاده شده در دیگر کشورها بودند؛ برای مثال در مصر و سوریه چنین اتفاق‌هایی افتاده است، اما به‌طور کلی می‌توان گفت برای تعیین نوع قرارداد، کشور میزبان باید به سه جنبه توجه داشته باشد:

۱. همه قوانین نفت و رعایت ترتیبات قانونی لازم‌الاجرا در قرارداد،

۲. آیا سازمان اقتصادی کشور میزبان، تابع الگوی اقتصادی بازار آزاد یا اقتصاد دولتی و یا سیستم مختلط است،

۳. توجه به میزان تجربه فعالیت‌های نفتی آن کشور.

در بیشتر موارد، کشورهای توسعه‌یافته در زمینه فعالیت‌های نفتی پس از تجربه امتیازات نفتی به قرارداد مشارکت در تولید روی آورده‌اند. در صورت وجود قوانین و قواعد کافی در زمان تغییر چارچوب حاکم بر روابط کارفرما و پیمانکار در تنظیم قرارداد، باید بیشتر از هر چیز رعایت مفاد قوانین لازم‌الاجرا را مدنظر قرار داد. راحت‌ترین کار در این کشورها آن است که به شرکت دولتی نفت، اجازه انعقاد قرارداد مشارکت در تولید داده شود. در این فرض شرکت دولتی ناظر بر اجرای مقررات قرارداد منعقد شده با شرکت نفتی خواهد بود (Taverne, 1999: 251). البته باید بین ساختار قراردادها و سهم پیمانکارها از نفت تولیدی تمیز قائل شد؛ یعنی به‌طور معمول کشورهایی که از ساختار قراردادی مشارکت در تولید استفاده می‌کنند، درصد سهم طرف قرارداد براساس مذاکرات طرفینی تعیین خواهد شد.

۲-۱ عناصر سازنده قرارداد مشارکت در تولید

قرارداد مشارکت در تولید، همانند دیگر قراردادهای نفتی دارای عناصر سازنده‌ای است که با ماهیت این نوع قراردادها پیوند ناگسستنی دارد؛ بنابراین ضروری است برای پی بردن به عناصر سازنده این نوع قراردادها به بررسی حقوق و تعهدات پیمانکار، مقررات مالی قرارداد، بازپرداخت هزینه‌ها، سهم پیمانکار از تولید نسبت به درآمد و منفعت، جنبه‌های سازمانی و همکاری مشترک و در نهایت مسائل حقوقی و غیراجرایی پردازیم.

۲-۱-۱ حقوق و تعهدات پیمانکار

حقوق و تعهدات پیمانکار در این نوع قراردادها، عبارت است از قواعد و مقررات ناظر بر

حقوق پیمانکار؛ این قواعد عبارت است از شرح و تعیین «منطقه قرارداد»،^۱ مدت قرارداد و تقسیم آن به دوره اکتشاف، توسعه، تولید، برنامه اجرایی اکتشاف و تعهدات قراردادی پیمانکار مبنی بر صرف هزینه‌های دوره اکتشاف. بنا به اینکه آیا قوانین بالادستی نسبت به قرارداد قابلیت اجرا دارند یا خیر و آیا درخصوص شیوه فعالیت پیمانکار از جمله استانداردهای ناظر بر فعالیت، خارج کردن تأسیسات از میدان نفتی بعد از پایان دوره قرارداد، اتخاذ تدابیر صیانتی در تولید، رعایت الزامات زیست‌محیطی و جلوگیری از ایجاد آلودگی نفتی مقرراتی وجود دارد (Ibid.: 251). اهمیت مورد آخر را می‌توان در اندونزی مشاهده کرد. این کشور در دهه ۱۹۸۰ قوانین و مقررات متعددی را درباره رعایت الزامات زیست‌محیطی و جلوگیری از ایجاد آلودگی نفتی به تصویب رساند (Harjasumantri, 1989: 54).

در نهایت، گفتنی است اگرچه قراردادهای مشارکت در تولید از منظر سیاسی و اقتصادی جایگزینی برای تعهدات دولت در مشارکت در اجرای عملیات نفتی است، ولی با وجود این، عناصر لازم برای مشارکت دولت در هزینه‌ها و تقبل ریسک عملیات، اختیاری است (Taverne, 1996a: 95).

۲-۱-۲ مقررات مالی قرارداد

مقررات مالی قراردادهای مشارکت در تولید تعیین می‌کند که آیا پیمانکار حق دریافت سهم خود از نفت تولیدی را دارد یا خیر یا شیوه تأمین مالی چیست و ارزش مورد استفاده در تأمین مالی پروژه کدام است و یا بیمه قرارداد تابع چه مقرراتی است و در نهایت، آیا پیمانکار اجازه خروج ارز کشور را دارد یا خیر؟

اگرچه ممکن است در برخی قراردادهای شخص دولتی برای سرمایه‌گذاری در توسعه میدان به نسبت سهم مقرر در قرارداد اقدام کند، ولی باید گفت به‌طور معمول، پیمانکار مسئول سرمایه‌گذاری برای عملیات اجرایی است که به موجب قرارداد به او سپرده شده

1. Contract Area

است (Ibid., 1996b: 197)؛ بنابراین همه هزینه‌های عملیات اکتشاف برعهده پیمانکار است و در صورتی که عملیات اکتشاف به کشف تجاری منجر نشود، پیمانکار مستحق هیچ گونه حق الزحمه‌ای نخواهد بود و سرمایه خود را از دست داده است،^۱ اما در صورت موفقیت آمیز بودن آن، دولت عایدات شرکت نفتی را بعد از کسر هزینه‌ها، مطابق توافق از پیش تعیین شده، بین دو طرف تقسیم می‌کند (Kusuma-Atmadja, 1991: 92).

۳-۲-۱ بازپرداخت هزینه‌ها، سهم پیمانکار از تولید نسبت به درآمد و منفعت

بازپرداخت هزینه‌ها، سهم پیمانکار از تولید نسبت به درآمد و منفعت در قراردادهای مشارکت در تولید، عبارت است از قواعد و آیین‌های ناظر بر چگونگی محاسبه سهم پیمانکار و مالیات بر درآمد.^۲ در این قسمت، سهم دولت و پیمانکار از عواید میدان و نحوه پرداخت نفت و گاز تولیدی بین طرفین تقسیم و هزینه‌های صرف شده برای اکتشاف و توسعه به پیمانکار مشخص می‌شود. همچنین مسئولیت پیمانکار در خصوص مالیات بر درآمد و شخص مسئول پرداخت این مالیات به دولت تعیین می‌شود و اینکه آیا دولت میزبان برای خود حق سرمایه‌گذاری در پروژه را مقرر کرده است یا خیر و در نهایت، آیا «شرط ثبات»^۳ مالی در قرارداد به نفع پیمانکار در نظر گرفته شده است یا خیر.

۳-۲-۲ جنبه‌های سازمانی و همکاری مشترک

جنبه‌های سازمانی و همکاری مشترک در قراردادهای مشارکت در تولید، در واقع همان قواعد ناظر بر چگونگی نظارت، اجرا و همکاری بین پیمانکار و طرف دولتی است. در این

۱. کشف تجاری از مهم‌ترین ویژگی قراردادهای نوین نفتی است به نحوی که فقط با وجود شرط تجاری بودن اکتشاف، توسعه میدان نفتی امکان‌پذیر است. این الزام سبب شده تا پیمانکار اثبات کند چنین کشفی برای هر دو طرف قرارداد منفعت اقتصادی دارد.

۲. مالیاتی که کشور میزبان بر درآمد پیمانکار از نفت و گاز تولیدی وضع می‌کند، مالیات بر درآمد نام دارد.

3. Stabilization Clause

بخش، ترتیب اتخاذ تصمیم لازم در خصوص میزان سرمایه‌گذاری امور اجرایی و برنامه کاری تنظیم بودجه‌ها، اعلام کشف تجاری و برنامه‌ریزی برای توسعه میدان کشف شده انجام می‌شود (Taverne, 1996a: 50-51).

استثنائاً ممکن است قرارداد حاوی مقرراتی در خصوص شیوه مشارکت دولت در تأمین هزینه‌ها و افزایش سهم باشد. در این فرض، یک شخصیت حقوقی - دولتی در حقوق و وظایف پیمانکار مشارکت پیدا می‌کند. برای مثال در قرارداد شرکت ملی نفت ایران با شرکت هلندی باتافسه پترولیوم ماتشاپای ن. و. مصوب ۱۳۴۳/۱۰/۲۶ مقرر شده است که سرمایه لازم برای انجام فعالیت با سرمایه‌گذاری مشترک شرکت ملی نفت ایران و شرکت هلندی تأمین شود و به موجب ماده (۹) قرارداد، تأمین هزینه‌های اکتشاف که از طریق شرکت دوپکو به‌عنوان شرکت عامل مصروف می‌شود، بالمناصفه به عهده طرفین است. در این قرارداد شرکت عامل، مسئول انجام عملیات نفتی، اکتشاف و توسعه میدان است که در مقابل به‌موجب ماده (۲۲) قرارداد ۵۰ درصد نفتی که در ناحیه عملیات تولید می‌شود به ملکیت طرف نخست (شرکت ملی نفت ایران) و ۵۰ درصد نفت دیگر به طرف مقابل (شرکت مشترک) داده می‌شود. ترتیب ثبت و اداره شرکت عامل در مواد (۴، ۵، ۶، ۷ و ۸) این قرارداد آمده است.^۱

همچنین در موافقت‌نامه بین شرکت ملی نفت ایران و آجیپ میناریا مصوب ۱۳۳۶/۶/۲، مقرر شده است که طرفین برای ثبت یک شرکت سهامی مبادرت ورزند که به نمایندگی از طرفین عملیات اکتشاف و توسعه میدان و همچنین عملیات بازرگانی را انجام دهد. به موجب ماده (۴)، ۵۰ درصد سرمایه اولیه این شرکت را شرکت ملی نفت ایران و باقی‌مانده آن را شرکت آجیپ تأمین می‌کند و طرفین به نسبت مساوی به انتخاب اعضای هیئت‌مدیره اقدام می‌کنند و ریاست هیئت‌مدیره از طرف شرکت ایرانی و مدیر عامل از طرف شرکت ایتالیایی معرفی می‌شود. مطابق ماده (۲۹)، شرکت نفت ایران و شرکت

۱. لایحه قانونی درباره اجازه مبادله و اجرای پنج فقره قرارداد نفت، مصوب ۱۳۴۳/۱۱/۲۴، معروف به قرارداد شرکت نفت فلات قاره دشتستان.

آجیب هر یک نصف وجوه عملیات مورد نیاز را تقبل می کنند و مطابق ماده (۱۷)، بعد از کسر هزینه‌ها (کل هزینه‌های جاری عملیات در ایران و خارج که شامل مخارج اداری و استهلاک می شود) نصف درآمد برای مالیات و حقوق دولتی و نیم دیگر که سود سهام است، بین شرکت ملی نفت ایران و شرکت آجیب تقسیم می شود.

۱-۲-۵ مسائل حقوقی و غیراجرایی

برای مسائل حقوقی و غیراجرایی برخی تعهدات پیمانکار را می توان نام برد که تعهد شرکت مادر^۱ به ارائه تضامین در خصوص اجرای تعهدات ناظر بر برنامه اکتشاف و صرف هزینه‌های آن و همچنین ارائه تضامین بانکی از جمله این موارد است. علاوه بر آن، تعهدات پیمانکار در خصوص اشخاص ثالث و دولت برای خساراتی که از انجام فعالیت‌های نفتی حاصل می شود، در این مبحث قابل بررسی است. چند نمونه دیگر را می توان به طور خلاصه یاد کرد:

۱. تعهد به مصون نگه داشتن شرکت دولتی از ادعاهای اشخاص ثالث درباره اجرای موضوع قرارداد.

۲. تحصیل اراضی مورد نیاز شرکت دولتی، واگذاری منافع قراردادی به اشخاص ثالث، تعهدات ناظر بر جمع آوری مستحقات اجرا شده، خاتمه قرارداد، تأیید قرارداد از سوی مقامات دولتی و قانون حاکم و در نهایت حل و فصل اختلافات از مواردی است که بررسی می شود.

قراردادهای مشارکت در تولید در مقایسه با قراردادهای امتیازی از منظر حقوقی تفاوت‌های فراوانی دارد، به نحوی که طبق قوانین رایج، حقوق برخاسته از امتیاز در زمره حقوق عینی است و در نتیجه قابل واگذاری است و همچنین همانند حقوق دارایی‌های غیرمنقول مانند زمین، حقوق و تعهدات دارندگان این امتیاز می بایست ثبت شود، در حالی که حقوق ناشی از قرارداد مشارکت در تولید، در زمره حقوق شخصی است که بر ذمه کارفرماست (Kusuma-Atmadja, 1974: 44).

1. Parent Company

با توجه به ساختار این قراردادها می‌توان به اهمیت به کارگیری آنها در کشورهای نفت خیز و در حال توسعه پی برد، به گونه‌ای که وزیر صنایع مادر مالزی در ۲۴ ژوئیه ۱۹۷۴ هنگام ارائه لایحه قانون توسعه نفت می‌گوید که اعمال این نوع قراردادها در ساختار کشورشان ابزار و چارچوبی حقوقی برای همکاری بین یک دولت میزبان و شرکت‌های نفتی بین‌المللی است و همچنین مناسب‌ترین و مترقیانه‌ترین راهکار برای بهره‌برداری از منابع نفتی و توسعه این صنعت کشور است (Tengku Nathan, 2000: 93).

۲ جنبه‌های مختلف قراردادهای مشارکت در تولید

برای تجزیه و تحلیل قراردادهای مشارکت در تولید، باید زمینه‌های مؤثر بر این قراردادها را تبیین کنیم تا به درک درستی از تأثیر و تأثر عوامل مختلف بر این قراردادها برسیم؛ بنابراین ضروری است تا به تبیین جنبه‌های همکاری، اقتصادی و در نهایت حقوقی و سیاسی این قراردادها پردازیم.

۲-۱ همکاری

قراردادهای مشارکت در تولید، ماهیتی دوگانه دارد؛ از یک سو به پیمانکار این حق را می‌دهد که به عملیات اکتشاف و استخراج در محدوده جغرافیایی قرارداد پردازد و از سوی دیگر، برای همکاری میان پیمانکار و دولت یک ساختار قراردادی مقرر می‌سازد. این نوع همکاری با همکاری بین شرکای قرارداد «سرمایه‌گذاری مشترک» یا «مشارکت تجاری»^۱ تفاوت دارد و همین امر سبب شده است تا پیمانکار علاقه زیادی به انعقاد قرارداد در قالب مشارکت در تولید داشته باشد (Watson, 1996: 433). در حال حاضر به موجب قراردادهای مشارکت در تولید بسیاری از شرکت‌های نفتی برای کسب حق اکتشاف و تولید نفت و گاز، برنامه‌های چشمگیری را پیشنهاد می‌کنند (Yi, 2010: 33)؛ زیرا حقوق و

1. Joint Venture

تعهدات تقسیم شده بین طرفین یا شرکای قراردادهای اخیر به نسبت سهم تقسیم می‌شود، در حالی که در قرارداد مشارکت در تولید، دولت و پیمانکار هر دو قصد توسعه میدان و مخازن نفتی را در محدوده قرارداد دارند، اما حدود تعهدات آنها متقابل است؛ یعنی حق هریک تعهدی برای دیگری است؛ زیرا طرف دولتی حق مشارکت در جنبه‌های مختلف عملیات و مراحل مختلف اجرای قرارداد را داراست و از این رو در کمیته‌ای که هر دو طرف قرارداد عضویت دارند، بر نحوه اجرای صحیح قرارداد و عملیات، نظارت کافی می‌شود (Bindemann, 1999: 4).

با این حال دولت و پیمانکار برای حصول قصد مشترک، ناچارند حقوق و تعهدات متفاوت خود را در ساختاری مبتنی بر همکاری به مرحله اجرا در آورند؛ یعنی طرف دولتی و پیمانکار باید به گونه‌ای همکاری کنند که گویا شرکای قرارداد «مشارکت تجاری» هستند.

۲-۲ اقتصادی

معمولاً هدف شرکت نفتی که به عنوان پیمانکار فعالیت می‌کند، حداکثرسازی سود است (Blinn, 1986: 121)؛ بنابراین روش‌های خاص محاسبه خود را به کار می‌گیرد و در جایی سرمایه‌گذاری می‌کند که سود انتظاری حاصل شود. از سویی، در قراردادهای شرکت‌های نفتی هزینه انتقال نفت تولیدی را از محل تحویل تا بازار فروش آن در نظر می‌گیرد تا با ایجاد نوعی تعادل بین هزینه‌های خود و سود حاصل از فروش، سود خود را به حداکثر برساند (Johnston, 2003: 108). اگرچه طرف دولتی درباره کشف و استخراج نفت به روش بهینه قصد مشترکی با پیمانکار دارد، اما ملاحظات اقتصادی پیمانکار دغدغه او نیست؛ زیرا ریسک سرمایه‌گذاری فقط متوجه پیمانکار است. برای مثال ممکن است طرف دولتی، برای آنکه ظرفیت‌های کشور خود را شناسایی کند به سرمایه‌گذاری بیشتر برای کشف ذخایر نفتی روی آورد، اما برای پیمانکاری که در منطقه قرارداد ذخایر مدنظر خود را کشف کرده است، هزینه اضافی برای این منظور توجیه اقتصادی ندارد. همچنین طرف

دولتی ممکن است، تعهدات یا فرصت‌های اقتصادی‌ای را پیش رو داشته باشد که برای پیمانکار قابل اعمال نباشد. این موضوع می‌تواند باعث اختلاف بین طرفین در خصوص تصمیم‌گیری برای شروع عملیات اکتشافی شود (Taverne, 1996a: 52).

برای مثال، شاید طرف دولتی برای پاسخ‌گویی به خواسته‌های اجتماعی و نیازهای محلی تمایل به توسعه میدان‌گازی داشته باشد، اما پیمانکار برای اینکه مخزن حجم مناسب برای صادرات بلندمدت را ندارد، به توسعه آن مایل نباشد. به‌ویژه هنگامی که طرف دولتی موظف است قیمت گاز را در فضای غیررقابتی تعیین کند و این شرایط ترجیحی طرف دولتی می‌تواند توجیه اقتصادی توسعه آن میدان را برای پیمانکار سخت کند (برای مطالعه بیشتر رک. طاهری فرد، ۱۳۸۷: ۱۷۵-۱۶۱).

۲-۳ حقوقی و سیاسی

طی صد سال نخست یعنی از سال ۱۸۵۹ که ایجاد و توسعه صنعت نفت آغاز شد کلنل دریگ،^۱ نخستین چاه نفت را در توتیسول ایالت پنسیلوانیا آمریکا حفر کرد، رویه معمول شرکت‌های نفتی آن بود که فعالیت‌های خود را براساس امتیاز انحصاری‌ای انجام دهند که مالک نفت درجا به آنها اعطا می‌کرد. در ایالت‌های مختلف آمریکا، این امتیاز از سوی مالک زمین اعطا می‌شد که معمولاً دولت فدرال بود. با گسترش نقش نفت در تأمین انرژی به‌خصوص در بخش صنعت، این کالا از نگاه سیاست‌مداران عاملی تأثیرگذار بر توسعه اقتصادی و بهبود سطح معیشت شهروندان بود تا جایی که برخی بیان کرده‌اند که مالکیت نفت درجا معمولاً به دولت ملی یا شاه تعلق داشت که دولت نماینده او بود (Taverne, 1996a: 53). هنگامی که حاکمیت دولت بر منابع طبیعی مورد پذیرش حقوق بین‌الملل قرار گرفت، این سؤال برای کشورهای در حال توسعه طی دهه‌های شصت و هفتاد میلادی مطرح شد که آیا این حاکمیت دائمی و واگذارنشده است؟ اگر

1. Colonel Drake

پاسخ مثبت است، نتایج حقوقی و اقتصادی این حاکمیت دائمی چیست؟
تلاش‌هایی برای تبیین مفهوم حاکمیت دائمی با تأسیس کمیسیون حاکمیت دائمی بر منابع طبیعی (بیانیه ۱۳۲۴ هیئت عمومی سازمان ملل در ۱۲ دسامبر ۱۹۵۸) آغاز شد. در ۱۴ دسامبر ۱۹۶۲، بیانیه ۱۸۰۳ هیئت عمومی سازمان ملل با تغییرات اندکی از آنچه کمیسیون مذکور تهیه کرده بود، تصویب شد. متن این بیانیه، حاکمیت دائمی را تصریح می‌کند، اما در مقام توضیح و تبیین آن چندان موفق نیست. در خصوص فعالیت‌های صنعت نفت بند «۴» بیانیه مذکور اشعار می‌دارد: «شماره ۴. ملی کردن، مصادره و خلع ید باید براساس ادله مبتنی بر نفع عمومی، امنیت، یا منافع ملی‌ای باشد که بر منافع اشخاص دارای تابعیت ملی یا خارجی ارجح شناخته شود. در چنین مواردی باید به مالک، غرامت مناسبی مطابق با قواعد لازم‌الاجرای کشوری که چنین تصمیمی را در راستای اجرای حاکمیت اتخاذ کرده و براساس قواعد حقوق بین‌الملل پرداخت شود».

شرکت‌های نفتی خارجی به دلیل ملی شدن اموال و دارایی‌هایشان و عدم اعتماد به حمایت دیپلماتیک کشورهای خود با ارجاع امر به حقوق بین‌الملل موافق بودند، اما کشورهای در حال توسعه از آن استقبال چندانی نکردند. ارجاع به حقوق بین‌الملل پیشنهادی بود که با اصرار کشورهای صنعتی غربی در متن فوق گنجانده شد. کشورهای در حال توسعه گمان می‌کردند اگر مراحل ملی شدن براساس قواعد حقوق بین‌الملل ارزیابی شود، آنها در تعقیب سیاست ملی کردن، با موانعی روبه‌رو خواهند شد. به نظر آنها، قواعد حاکم بر ملی کردن و جبران خسارت‌های پیمانکاران و شرکت‌های چندملیتی مشتغل به استخراج مواد معدنی باید براساس قواعد ملی دولت میزبان باشد. بحث درباره دامنه و قلمرو حاکمیت دولت، نسبت به منابع طبیعی و اجرای اصول حقوق بین‌الملل در دعاوی ملی شدن در سال ۱۹۷۴ به نتیجه رسید و در همان سال هیئت عمومی سه بیانیه مهم صادر کرد برای پایه‌گذاری یک نظم نوین اقتصاد بین‌المللی (بیانیه ۳۲۰۱ و ۳۲۰۲، ۱ مه ۱۹۷۴) و معاهده حقوق و تعهدات اقتصادی دولت‌ها^۱ (بیانیه

1. Charter of Economic Rights and Duties of States

۳۲۸۱، ۱۲ دسامبر ۱۹۷۴)؛ در این معاهده اصولی مبنایی گنجانده شد که روابط بین شرکت‌های چندملیتی و دولت میزبان را به شدت تحت تأثیر قرار داد. معاهده ۱۹۷۴ حاوی اصول حقوقی است که مبنای قراردادهای مشارکت در تولید است. بخش دوم ماده (۲) معاهده مقرر می‌سازد: «هر کشور می‌تواند آزادانه حاکمیت دائمی مطلق که شامل مالکیت و واگذاری نسبت به ثروت و منابع طبیعی و فعالیت‌های اقتصادی‌اش است را اعمال کند.

۱. هر کشور حق دارد:

الف) نسبت به قانونگذاری و اجرای حق حاکمیت خود، ناظر بر سرمایه‌گذاری خارجی در محدوده صلاحیت قضایی و مطابق با قواعد و مقررات خود و در راستای اولویت‌ها و اهداف ملی اقدام کند. هیچ دولتی به اعطای قراردادهای ترجیحی به سرمایه‌گذاری خارجی مجبور نخواهد بود.

ب) وضع مقررات و نظارت بر شرکت‌های فراملی در محدوده صلاحیت قضایی خویش و اتخاذ تدابیری برای اطمینان از اینکه فعالیت‌ها براساس قانون و مقررات و مطابق با سیاست‌های اجتماعی و اقتصادی آن کشور انجام می‌شود. شرکت‌های فراملی در امور داخلی کشور میزبان دخالت نخواهند کرد. هر کشوری برای اجرای حقوق حاکمیتی خود با دیگر کشورها برای اجرای حقوق مندرج در این پاراگراف ابتدایی همکاری خواهد کرد.

ج) ملی کردن، مصادره یا انتقال مالکیت اموال خارجی که در هر صورت غرامت متناسب باید توسط دولتی که چنین ترتیباتی را اعمال می‌کند و براساس قوانین مربوط و شرایطی که دولت مناسب می‌دانند، پرداخت شود. در هر پرونده‌ای که مسئله غرامت به اختلاف نظر منجر می‌شود، باید براساس حقوق ملی کشور ملی‌کننده و در دادگاه‌های آن حل و فصل شود، مگر اینکه به‌طور آزادانه و با موافقت دوجانبه یا با موافقت متناظر کشورهای درگیر راه‌حل صلح‌آمیز دیگری براساس برابری حاکمیت دولت‌ها و اصل آزادی انتخاب مورد توافق قرار گیرد» (www.un.org/documents/ga/res/29/ares29.htm).

با این حال، باید اذعان کرد که از زمان تصویب معاهده ۱۹۷۴، کشورهای در حال

توسعه زیادی برای گسترش و حمایت از سرمایه‌گذاری‌های دوجانبه به عقد موافقت‌نامه‌های دوجانبه با کشورهای صنعتی اقدام کرده‌اند. این موافقت‌نامه‌های دوجانبه نقش بسزایی در اختلاط قواعد غربی حقوق بین‌الملل با قواعد معاهده در خصوص امکان ملی شدن اموال خارجی داشته‌اند (Dzienkowski, 2000: 448). برای مثال، می‌توان به معاهده انگلستان با جمهوری خلق چین در ۱۵ مه ۱۹۸۶ اشاره کرد؛ مطابق این معاهده سرمایه‌گذاری‌های خارجی قابلیت ملی شدن ندارند، به استثنای زمانی که برای نفع عمومی یا هدف اجتماعی و در مقابل غرامتی معقول باشد. این غرامت باید براساس ارزش واقعی اموال مصادره شده پرداخت شود و درعین حال بدون تأخیر و قابل انتقال آزادانه از آن کشور باشد. شرکتی که اموال آن ملی شده است، باید حق رجوع به محاکم قضایی یا مقامات مستقل دولت را درباره پرونده ملی شدن و ارزیابی سرمایه‌گذاری خود براساس دولت میزبان داشته باشد. روشن است که براساس این روش اجرای قواعد ملی دولت میزبان به رسمیت شناخته شده است، ولی اصول حقوق بین‌الملل به واسطه معاهده حمایت از سرمایه‌گذاری خارجی در حقوق ملی نیز گنجانده شده است.

قلمرو اعمال حاکمیتی دولت و شیوه‌های ملی شدن در خصوص منابع طبیعی در معاهده انرژی اروپایی^۱ به خصوص ماده (۱۸) آن که ناظر بر حاکمیت دولت بر منابع انرژی و همچنین ماده (۱۳) آن ناظر بر تصاحب و مصادره بیان شده است. این مواد بیشتر ناظر بر کشورهای اروپای شرقی و مشترک‌المنافع است که همگی عضو این معاهده هستند. ماده (۱۳) بسیار شبیه به ماده (۵) معاهده ۱۵ مه ۱۹۸۶ بین کشورهای انگلستان و چین است. ماده (۱۸) که ناظر بر حاکمیت است، نسبت به معاهده ۱۹۷۴ بسیار تغییر کرده است. در این ماده، حاکمیت دولت به رسمیت شناخته شده، اما قید دائمی بودن از آن حذف شده است. متن این ماده در ذیل آمده است:

۱. «طرفین قرارداد، حاکمیت دولت و حاکمیت بر منابع انرژی را به رسمیت

1. European Energy Charter Treaty

می‌شناسند، اما توافق دارند که این حق باید با رعایت قواعد حقوق بین‌الملل اعمال شود.
۲. بدون تحت تأثیر قرار دادن اهداف ناظر بر تسهیل دسترسی به منابع انرژی؛ اکتشاف و توسعه آن بر مبنای یک رابطه تجاری است و معاهده به هیچ وجه خللی به قواعد ناظر بر مالکیت منابع انرژی در کشورهای عضو معاهده وارد نمی‌کند.

۳. هر کشور، می‌تواند آزادانه و بدون محدودیت، مناطق جغرافیایی حاکمیت ملی خود را به عملیات اکتشاف و توسعه منابع انرژی اختصاص دهد و در خصوص میزان استخراج یا استفاده از آن با وضع آزادانه مالیات بهره مالکانه و دیگر مبالغ قابل پرداخت حسب قراردادهای اکتشاف و استخراج و با رعایت قواعد تولید صیانتی و زیست‌محیطی و جنبه‌های ایمنی در محدوده حاکمیت خود تصمیم‌گیری کند. همچنین ممکن است در قراردادهای اکتشاف و توسعه، دولت به‌طور مستقیم یا با شرکت‌های دولتی اقدام کنند.

۴. کشورهای عضو متعهد می‌شوند تا برای تسهیل دسترسی به منابع انرژی، به شیوه‌ای غیر تبعیض‌آمیز و با اعطای اجازه، انحصار، امتیاز و قرارداد منتشر شده برای اکتشاف و استخراج منابع انرژی اقدام کنند» (http://www.encharter.org/fileadmin/user_upload/document/EN.pdf).

گفتنی است در بند «۲» ماده فوق، همه مقررات قانونی ناظر به اعطای مالکیت نفت در جا به مالک زمین‌های محاذی منابع معدنی محترم شمرده شده است. بند «۳»، ناظر بر مشارکت دولتی است و گویای این واقعیت است که مشارکت دولت در برخی کشورهای اروپای غربی و همچنین برخی کشورهای جامعه مشترک‌المنافع که تولیدکننده نفت و گازند، رویه‌ای معمول است.

در بند «۴» این ماده به کار بردن واژه «قراردادها» به جای «امتیاز» یا «انحصار» ناظر به رویه کشورهای اروپای شرقی و کشورهای جامعه مشترک‌المنافع است. به دلیل سابقه تاریخی این کشورها، مالکیت دولت و نظارت آن بر برنامه‌ریزی استخراج منابع معدنی، نوعی ترجیح ذاتی برای انتخاب قراردادهای مشارکت در تولید دارند.

با توجه به توضیحات ارائه شده درباره قراردادهای مشارکت در تولید، به نظر می‌رسد

این قراردادها منافاتی با حق حاکمیت دولت‌ها بر منابع طبیعی خویش ندارند و بیش از قراردادهای امتیاز و انحصار، صراحت در رعایت این حق دارند. در واقع، شاید بتوان گفت که به‌نظر برخی، قرارداد مشارکت در تولید قراردادی است که به‌موجب آن دولت در قبال هزینه‌هایی که پیمانکار متحمل شده است درصدی از نفت را به او می‌فروشد (Taverne, 1996a: 95).

عده‌ای قوانین تنظیم و تدوین قراردادهای اکتشاف، استخراج و بهره‌برداری از نفت موجود در زمین یا فلات قاره در کشورهای در حال توسعه را از پیچیده‌ترین موارد می‌دانند (Ramazani, 1962: 503)؛ زیرا طرفین تلاش دارند تا از حاکمیت یک نظام حقوقی ناشناخته دوری و به‌تبع آن حقوق و تعهداتی را تعیین کنند که برای آنها شناخته شده باشد. در قراردادهای نفتی که از زمره قراردادهای تجاری بین‌المللی است، طرف‌های قرارداد دارای ملیتی متفاوت‌اند، از این رو سعی می‌کنند از قوانین کشور خود تبعیت کنند (موحد، ۱۳۸۶: ۲۲). البته این امر زمانی شدت می‌گیرد که یکی از طرفین دولت باشد؛ زیرا دولت‌ها از حاکمیت قانون دولت متبوع طرف دیگر قرارداد، امتناع می‌ورزند. عده‌ای قانون حاکم را در این قراردادها بدون استثنا قانون کشور میزبان می‌دانند که بر هر گونه تفسیر یا داوری نسبت به اختلافات ناشی از قرارداد بین طرفین، حاکم است (Taverne, 1996a: 95). در این حالت، هرگونه معاهده یا توافق بین‌المللی که کشور میزبان به آن پیوسته است، قانون مجری در آن کشور است و بین طرفین این قرارداد لازم‌الاجرا خواهد بود.^۱

با توجه به آنچه گفته شد مشخص می‌شود که انتقال مالکیت نفت در مخزن به پیمانکار در قراردادهای مشارکت در تولید چندان با اصول و واقعیت‌های حقوقی کنونی سازگار نیست؛ زیرا انعقاد یک قرارداد نفتی، فقط موجد حق قراردادی به‌منظور استخراج نفت و گاز

۱. البته اجرای چنین اصلی در قراردادهای نفتی سبب می‌شود تا در مواردی که قانون دولت میزبان بر قرارداد حاکم است، دولت بتواند به‌راحتی قوانین خود را تغییر دهد و ثبات قراردادی را به هم بزند؛ زیرا از یک طرف دولت میزبان با تغییر قوانین داخلی خود قرارداد را بی‌محتوا می‌سازد و از طرف دیگر به دلایل مختلف سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، حقوقی و ... نمی‌تواند قانون طرف یا کشور دیگر را به‌عنوان قانون حاکم بپذیرد و از این رو در خصوص تعیین قانون حاکم مناقشات فراوانی صورت گرفته است و شرکت‌ها در این قراردادها سعی در قید شرط ثبات می‌کنند.

موجود در مخزن است و می‌بایست بین دو حق موجود یعنی حق نفت درجا و حق نفت استخراج شده از زمینی که مخزن در آن قرار دارد تمایز قائل شد. بنابراین برخلاف نظر بعضی حقوق‌دانان (ایرانپور، ۱۳۸۷: ۳۷-۳۲) که معتقدند انتقال مالکیت نفت در مخزن در برخی صنوف قراردادهای مشارکت در تولید، صورت می‌گیرد فاقد توجیه علمی است.^۱

۳ جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

قرارداد مشارکت در تولید، نوعی رابطه قراردادی است که مطابق با آن، کشور میزبان در صدی از نفت تولیدی را در ازای تحمل ریسک و هزینه‌های اکتشاف و توسعه نفت به پیمانکار اختصاص می‌دهد. در این قراردادها از یک سو اصل حاکمیت و مالکیت دائمی ملت‌ها بر مخازن نفتی محفوظ است و از سوی دیگر با توجه به موقعیت طرفین مذاکره و نرخ ریسک اکتشاف و توسعه، دولت میزبان می‌تواند شروط مالی مورد نظر خود را در قرارداد بگنجاند و تضمین‌های لازم برای تأمین منافع ملی اتخاذ کند.

با توجه به آنچه در خصوص ارکان تعهدات پیمانکار و کارفرما در قراردادهای مشارکت در تولید ذکر شد به نظر می‌رسد، با رعایت الزامات تأمین منافع ملی، این قراردادها در نظام حقوقی کنونی ایران پذیرفته شده است. ماده (۱۴) قانون برنامه چهارم توسعه می‌تواند مستند قانونی در انعقاد این نوع قراردادها باشد؛ در بند «ب» ماده مذکور آمده است: «به منظور افزایش ظرفیت تولید نفت و حفظ و ارتقای سهمیه ایران در تولید اپک، تشویق و حمایت از جذب سرمایه‌ها و منابع خارجی در فعالیت بالادستی نفت و گاز

۱. ایشان این‌گونه بیان کرده‌اند که در صورت اطلاق این قراردادها و عدم توافق طرفین بر لحظه انتقال مالکیت نفت و گاز تولیدی، می‌توان این قراردادها را حسب عرف تجاری بین‌المللی به دو دسته زیر تقسیم کرد:

الف) قراردادهایی که در حال اطلاق مفید مالکیت مخزن نبوده و عرف مستمر تجاری بین‌المللی دلالت بر آن دارد که این نوع از مشارکت، مشارکت در مخزن نفت و گاز نیست.

ب) قراردادهایی که در حال اطلاق مفید مالکیت مخزن بوده و عرف مستمر تجاری بین‌المللی دلالت بر آن دارد که این نوع از مشارکت، مشارکت در مخزن نفت و گاز است، مگر اینکه شرط خلافی در قرارداد ذکر شود.

به‌ویژه در میداین مشترک و طرح‌های اکتشافی کشور، اطمینان از حفظ و صیانت هرچه بیشتر با افزایش ضریب بازیافت از مخازن نفت و گاز کشور، انتقال و به‌کارگیری فناوری‌های جدید در توسعه و بهره‌برداری از میداین نفتی و گازی و امکان استفاده از روش‌های مختلف قراردادی بین‌المللی، به شرکت ملی نفت ایران اجازه داده می‌شود تا سقف تولید اضافی مندرج در بند «ج» این ماده نسبت به انعقاد قراردادهای اکتشافی و توسعه میدان‌ها با تأمین منابع مالی با طرف‌های خارجی یا شرکت‌های صاحب صلاحیت داخلی، متناسب با شرایط هر میدان با رعایت اصول و شرایط ذیل اقدام نماید:

۱. حفظ حاکمیت و اعمال تصرفات مالکانه دولت بر منابع نفت و گاز کشور،
 ۲. عدم تضمین بازگشت تعهدات ایجاد شده توسط دولت، بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران و بانک‌های دولتی،
 ۳. منوط کردن بازپرداخت اصل سرمایه، حق الزحمه و یا سود، ریسک و هزینه‌های تأمین منابع مالی و سایر هزینه‌های جنبی ایجاد شده جهت اجرای طرح از طریق تخصیص بخشی از محصولات میدان و یا عواید آن بر پایه قیمت روز فروش محصول،
 ۴. پذیرش خطرات و ریسک عدم دستیابی به اهداف مورد نظر قراردادی، غیراقتصادی بودن میدان و یا ناکافی بودن محصول میدان برای استهلاک تعهدات مالی ایجاد شده توسط طرف قرارداد،
 ۵. تعیین نرخ بازگشت سرمایه گذاری برای طرف قرارداد، متناسب با شرایط هر طرح و با رعایت ایجاد انگیزه برای به‌کارگیری روش‌های بهینه در اکتشاف، توسعه و بهره‌برداری،
 ۶. تضمین برداشت صیانتی از مخازن نفت و گاز در طول دوره قرارداد،
 ۷. حداکثر استفاده از توان فنی و مهندسی، تولیدی، صنعتی و اجرایی کشور براساس قانون حداکثر استفاده از توان فنی و مهندسی، تولیدی، صنعتی و اجرایی کشور در اجرای پروژه‌ها و ایجاد تسهیلات به منظور صدور خدمات مصوب ۱۳۷۵/۱۲/۱۲».
- با توجه به اینکه این قانون به تصویب شورای نگهبان رسیده است، اکنون این

قراردادها در نظام حقوقی ایران قابل پذیرش است از این رو در صورتی که اصول و شرایط لازم در انعقاد قرارداد اکتشاف و توسعه میدان‌ها با شرکت‌های دارای صلاحیت طبق شروط و مقررات مقرر در قانون و معاهدات بین‌المللی مراعات شود، از سوی ایران مشکلی برای انعقاد این قراردادها وجود ندارد چه بسا مفاد این قراردادها نیز با الزامات ناشی از حاکمیت و مالکیت ملی بر مخازن نفتی مغایرتی ندارد. علاوه بر این قانون، قسمت سوم بند «ت» از ماده (۳) قانون نفت ۱۳۹۰ مقرر می‌دارد وزارت نفت مجاز است نسبت به جذب سرمایه‌گذاری‌های مختلف برای توسعه میدان‌های هیدروکربوری با اولویت میدان‌های مشترک از طریق طراحی الگوهای قراردادی جدید از جمله مشارکت با سرمایه‌گذاران و پیمانکاران خارجی بدون انتقال مالکیت نفت و گاز موجود در مخازن و با رعایت قواعد تولید صیانت شده اقدام کند.

بنابراین پذیرش الگوی مشارکت در قانون نفت ۱۳۹۰، دلیلی دیگر بر جواز انعقاد قراردادهای مشارکت در تولید با لحاظ شروط و الزامات فنی صیانت از مخازن، حاکمیت دولت و حفظ منافع مالی دولت میزبان از راه طراحی نظام مالی کارآمد برای قرارداد و در نهایت، سامان‌دهی نظام مالیات بر درآمد کشور است.

منابع و مأخذ

۱. امانی، مسعود (۱۳۸۹). حقوق قراردادهای بین‌المللی نفت، چاپ اول، تهران، دانشگاه امام صادق (ع).
۲. ایرانپور، فرهاد (۱۳۸۹). «مالکیت و مفهوم آن در قراردادهای نفتی»، فصلنامه حقوق، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره ۴، ش ۱.
۳. _____ (۱۳۸۷). «انواع قراردادهای نفتی؛ تحول قراردادهای نفتی از قراردادهای معاوضی به سوی قراردادهای مشارکتی»، فصلنامه حقوق، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره ۳۸، ش ۲.
۴. _____ (۱۳۸۶). «مبانی عمومی قراردادهای نفتی»، فصلنامه حقوق، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره ۳۷، ش ۳.
۵. حسن‌بیگی، ابوالفضل (۱۳۸۱). نفت، بای‌بک و منافع ملی: بیع متقابل در توسعه میادین نفت و گاز و تأثیر آن بر امنیت ملی - منافع ملی، چاپ اول، تهران، انتشارات آوای نور.
۶. شرکت ملی نفت ایران (۱۳۸۱). مجموعه قوانین و مقررات نفت، گاز و پتروشیمی، جلد ۱، ۲ و ۳، تهران، امور حقوقی شرکت ملی نفت ایران.
۷. طاهری‌فرد، علی (۱۳۸۷). «بررسی آثار ساختار اقتصادی قراردادهای مشارکت در تولید بر تولید نفت، از دیدگاه شرکت‌های بین‌المللی نفتی، با استفاده از روش بهینه‌سازی پویا»، فصلنامه مطالعات اقتصاد انرژی، سال پنجم، ش ۱۸.
۸. موحد، محمد علی (۱۳۸۶). درس‌هایی از داوریهای نفتی؛ قانون حاکم، تهران، کارنامه.
9. Atwell, J. E. (1980). "Changing Relationships Between Host Countries and International Petroleum Companies", *Houston Law Review*, Vol. 17.
10. Barrows, Gordon (1988). "A Survey of Incentive in Recent Petroleum Contract", in N. Beredjick and T. Walde (ed.), *Petroleum Investment Policies in Developing Countries*, London: Graham and Trotman.
11. Bindemann, Kirsten (1999). *Production Sharing Agreements: An Economic Analysis*, Oxford Institute for Energy Studies.
12. Blinn, Keith W. (1986). *Clause Duval, International Petroleum Exploration and Exploitation Agreement*, The Barrows Company INC, New York.
13. Daintith, Terence C. and Geoffrey D. M. Willoughby (1977). *A manual of United Kingdom Oil and Gas Law*, London: Sweet and Maxwell.

14. Dzienkowski, John S. (2000). *Concessions, Production Sharing, and Participation Agreements for Developing a Country's Natural Resources, International Petroleum Transactions*, Denver, Colorado: Rocky Mountain Mineral Law Foundation, Second Edition.
15. Fabricant, R. (1975). "Production-sharing Contract in the Indonesia Petroleum Industry", *Harvard International Law Journal*, Vol. 16.
16. Gao, Zhiguo (1994). *International Petroleum Contracts: Current Trends and New Directions*, London, Graham and Trotman Ltd.
17. Haghighi, Sanam S. (2007). *Energy Security; The External Legal Relations of the European Union with Major Oil-and Gas-Supplying Countries*, Us and Canada: Hart Publishing.
18. Harjasumantri, K. (1989). *Environmental Legislation in Indonesia*, 2nd ed., Yogyakarta, Indonesia: Gadjah Mada University.
19. http://www.encharter.org/fileadmin/user_upload/document/EN.pdf
20. Johnston, Daniel (2003). *International Exploration Economics, Risk, and Contract Analysis*, Tulsa, Oklahoma (USA), Penn Well Corporation.
21. Krueger, R. (1975). *The United State and International Oil: A Report for the Federal Energy Administration on U.S. Firms and Government Policy*.
22. Kusuma-Atmadja, Mochtar (1974). "Mining Law", Treaties Issues by the Pajaran University, *Law School of Bandung*.
23. ____ (1991). "Indonesia's National Policy on Offshore Mineral Resources: Some Legal Issues", in E. M. Borgese, N. Ginsburg and J. R. Morgan (ed.), *Ocean Yearbook 9*, Chicago: University of Chicago Press.
24. Omorogbe, Yinka (1997). *Oil and Gas Industry: Exploration and Production Contracts*, London, Malthouse Press Ltd.
25. Paliashvili, Irina (1998). Outlines of The Presentation, *The President of The Russian Ukrainian Legal Group*, At The Seminar on The Legislation on Production Sharing Agreements.
26. Ramazani, K. Roohollah (1962). "Choice of Law Problems and International Oil Contracts: A Case Study", *The International and Comparative Law Quarterly*, Vol. 11, No. 2.
27. Taverne, Bernard (1996b). *Co-operative Agreements in the Extractive Petroleum Industry*, Kluwer Law International Ltd, London.
28. ____ (1996a). "Production Sharing Agreements", In Principle and In Practice, In: David, Martyn R. (ed.), *Upstream Oil and Gas Agreements With Precedent*, Sweet And Maxwell.
29. ____ (1999). *Petroleum, Industry and Governments: An Introduction to*

Petroleum Regulation, Economics and Government Policies, Kluwer Law International Ltd, London.

30. Tengku Nathan, Machmud (2000). *The Indonesian Production Sharing Contract, an Investor Perspective*, Kluwer Law International.
31. Walde, Thomas W. and George K. Ndi (1994). *International Oil and Gas Investment; Moving Eastward?*, Center for Petroleum and Mineral Law and Policy, University of Dundee.
32. Watson, James (1996). "Foreign Investment in Russia: The Case of the Oil Industry", *Europe-Asia studies*, Vol. 48, No. 3.
33. www.un.org/documents/ga/res/29/ares29.htm.
34. Yi, Tan (2010). *The Oil and Gas Service Industry in Asia; a Comparison of Business Strategies*, UK: Palgrave Macmillan.

Archive of SID